

نقد رویکردهای معناشناسی واژه «مس»

در آیه ﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾*

□ علی راد^۱

□ فضل‌الله غلامعلی تبار فیروزجائی^۲

چکیده

در معناشناسی «مس» در آیه ﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾ سه رویکرد میان عالمان امامیه از آغاز تا کنون رایج است: مس ظاهری، مس باطنی، مس فراگیر. در رویکرد نخست واژه «مس» به تماس ظاهری معنا شده و حکم فقهی حرمت تماس بدن بدون طهارت با الفاظ قرآن از آیه استنباط شده است. ادله پنج‌گانه این رویکرد عبارت‌اند از: استعمال واژه «مس» در برخورد جسمی دو چیز با یکدیگر، رجوع ضمیر در «لا یمسه» به قرآن، استشهد معصوم علیه السلام، روایت نبوی و مخالفت با وجدان. رویکرد دوم «مس» را به درک حقایق قرآنی تبیین کرده است و به ادله‌ای همچون سیاق آیه، فضای نزول آیه، روایات تفسیری، دلالت معنایی مطهرون بر طهارت معنوی و رجوع ضمیر در «لا یمسه» به «کتاب مکنون» استدلال شده است. مطابق رویکرد سوم مس به معنای مطلق تماس است؛ اعم از

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۳/۱۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۱۲.

۱. استادیار دانشگاه تهران، پردیس فارابی (ali.rad@ut.ac.ir).

۲. کارشناس ارشد تفسیر اثری (نویسنده مسئول) (f.gholammali@gmail.com).

تماس ظاهری و معنوی. این رویکرد به اطلاق واژه «مس» و «المطهرون» تمسک جسته است. قائلان به رویکردهای سه گانه، نگاه انتقادی به یکدیگر داشته و ضمن اقامه دلیل به نقد و رد ادله رویکرد رقیب پرداخته‌اند. در این مقاله رویکردهای یادشده، بازشناسی و ارزیابی می‌شوند و ضمن نقد ادله، رویکرد منتخب ارائه می‌گردد.

واژگان کلیدی: طهارت معنوی، فهم قرآن، معناشناسی، مطالعات تطبیقی و انتقادی.

درآمد

آیه ﴿لَا يَمْسُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾ در سوره مبارکه واقعه بعد از قسم خداوند به جایگاه ستارگان آمده است: ﴿فَلَا أَقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ* وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ* إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ* فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ* لَا يَمْسُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ* تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (واقعه: ۷۵-۸۰)؛ سوگند به جایگاه ستارگان (و محل طلوع و غروب آنها) و این سوگندی است بسیار بزرگ، اگر بدانید! که آن، قرآن کریمی است که در کتاب محفوظی جای دارد، جز پاکان نمی‌توانند به آن دست زنند [دست یابند]. آن از سوی پروردگار عالمیان نازل شده است.

مخاطب این آیات، کافرانِ دوره حضرت محمد ﷺ هستند که ربوبیت و الوهیت خداوند، بعث و جزا را منکر بودند و آن را با انکار و حیانی بودن قرآن بیان می‌کردند. قرآن در رد ادعای این افراد با ارائه ادله‌ای، ابتدا ربوبیت خداوند و ضرورت قیامت را اثبات می‌نماید و در ادامه، الهی بودن، گفتاری بودن متن و محفوظ بودن قرآن نزد خداوند را بیان می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۳۷/۱۹). در این جستار از این آیات با عنوان «آیه مس کتاب» یاد می‌کنیم.

در تفاسیر امامیه برای اثبات شرط طهارت معنوی مفسر برای درک حقایق قرآنی به آیه مس کتاب استشهاد شده است و اهل بیت علیهم السلام مصداق انحصاری «مطهرون» دانسته شده‌اند. برخی نیز میان این آیه با آیه تطهیر در سوره احزاب پیوندی بینامتنی برقرار کرده و طهارت یادشده در آیه تطهیر را مقصود در آیه مس کتاب دانسته‌اند. در فقه شیعه نیز استشهاد به آیه مس کتاب در مباحث طهارت و احکام مصحف پیشینه‌ای دراز دارد و به طور معمول فقیهان از آن بحث کرده‌اند. در این جستار رویکردهای اعلام مفسران و فقیهان امامیه از شیخ طوسی تا عصر حاضر بررسی شده و با ارزیابی

ادله آنان در معناشناسی آیه مس کتاب در پایان نظریه‌ای مطرح گردیده است.

معانی واژگان

واژگان «مس» و «مطهرون» از کلمات اساسی آیه مس کتاب‌اند که اختلاف نظر در گوهر و گستره معنایی آن دو از علل تأثیرگذار در اختلاف نظر عالمان امامیه در تبیین مراد اصلی این آیه بوده است. ضروری است پیش از ورود به بحث، معنای آن دو از نگاه لغت‌شناسان برجسته بررسی شود.

مس

لغت‌شناسان گوهر معنایی واژه «مس» را «برخورد با یک شیء» دانسته‌اند و اختلاف نظر آنان تنها در حقیقت یا مجاز بودن کاربرد این واژه در برخی موارد است. طبق دیدگاه ابن فارس (۱۴۰۴: ۲۷۱/۵)، حسینی واسطی زبیدی (۱۴۱۴: ۴۷۳/۸)، مقری فیومی (بی‌تا: ۵۷۲/۲) معنای حقیقی مس، به طور خاص «برخورد جسمی» دو شیء با یکدیگر است و کاربرد آن در غیر این معنا چون «درک و فهم» از باب مجاز یا کنایه است و به قرینه نیاز دارد. لغت‌پژوهان دیگری چون راغب اصفهانی (۱۴۲۰: ۷۶۷/۱)، ابن منظور (۱۴۱۴: ۲۱۸/۶) و مصطفوی (۱۴۲۶: ۱۰۷/۱۱) معنای مس را عام شمرده و شامل برخورد جسمی، معنوی و قلبی دانسته‌اند.

بر پایه این دیدگاه، مس در قرآن (ر.ک: بقره/۲۷۵)^۱ به شکل حقیقی در غیر تماس جسمی نیز استعمال شده است و اختلاف اهل لغت موجب نمی‌شود که استعمال مس در برخورد معنوی (درک و فهم) را خلاف بلاغت بدانیم؛ زیرا برابر نظر لغت‌شناسان گروه اول همانند زبیدی، این نوع استعمال درست است و تنها به قرینه نیاز دارد (ر.ک: همان: ۴۷۳/۸).

به نظر می‌آید هرچند سه واژه «لمس»، «مسح» و «مس» در دلالت بر تماس و ملاقات دو شیء با یکدیگر اشتراک دارند، میان آن سه تفاوتی کاربردی دیده می‌شود. «لمس» بیشتر در تماس مادی و ظاهری طولانی و عرضی به کار می‌رود. «مسح»

۱. «تَجَعَلَهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ»

تماس مادی گذرا و جزئی دو شیء بر یکدیگر است به گونه‌ای که یکی (ماسح) استعلای بر دیگری (ممسوح) داشته باشد. «مس» و «لمس» در نوع تماس اشتراک دارند و تفاوت آن دو در مقدار و چگونگی تماس است. «مس» هرچند نوعی تلاقی یک شیء با دیگری است، این تلاقی دائمی و تام است و الزاماً حسی و مادی نیست که قابل رؤیت برای دیگران باشد. تعبیر مس شیطان یا جن به تأثیر نامرئی نمادهای شرگرا در بینش یا رفتار فرد اشاره دارد، به گونه‌ای که در تار و پود شخصیت فرد رخنه کرده و همواره با اوست.

مطهرون

«مطهرون» بدون تشدید «طاء» و با تشدید «هاء»، اسم مفعول از باب تفعیل است و با تشدید «طاء» و «هاء» اسم مفعول از باب تفعّل می‌باشد که در اصل «المطهرون» بوده و «تاء» تبدیل به «طاء» شده و ادغام صورت گرفته است. قرائت مشهور، ضبط نخست است و قرائت دوم به برخی نسبت داده شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۳۷/۱۹). مصدر «تَطَهَّرَ» به نزاهت و پیراستگی از گناه معنا شده است و ترکیب «طاهر الثیاب» را درباره فردی پیراسته از هر نوع پلیدی اخلاقی به کار می‌برند. اَطْهَارُ از این باب نیز به معنای اغتسال آمده و در آیه ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا﴾ به همین معنا (پاک شدن از حالت جنابت) آمده است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۱۸/۴-۱۹).

جمع‌بندی آرای لغت‌شناسان در معناشناسی «مس» و «مطهرون» در آیه مس کتاب چنین است که استعمال واژه «مس» برای مس معنوی، طبق دیدگاه برخی لغت‌شناسان حقیقت است و از نظر دیدگاه دوم به همراه قرینه مشکلی ندارد. استعمال واژه «مطهرون» در طهارت معنوی، مطابق نظر غالب لغت‌شناسان، حقیقت است و استعمال واژه «مطهرون» در اعم از طهارت ظاهری و باطنی است (راغب اصفهانی، ۱۴۲۰: ۵۴).

رویکردها

در معناشناسی «مس» در آیه ﴿لَا يَمْسُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾ میان عالمان امامیه سه رویکرد وجود دارد: مس ظاهری، مس باطنی، مس فراگیر.

رویکرد اول: تماس ظاهری

برابر این رویکرد آیه «مس کتاب» در مقام بیان حکم حرمت تماس بدن با مصحف (قرآن مکتوب) بدون طهارت شرعی، اعم از غسل و تیمم و وضوست. مراد از «مس»، برخورد جسمی است و مراد از «مطهرون» کسانی‌اند که طهارت شرعی دارند. جمله «لا یمسه» ناهیه یا خبریه در معنای انشاست. بنابراین، تحلیل مفهوم آیه چنین است که «جایز نیست کسی بدون داشتن طهارت شرعی قرآن را لمس کند مگر کسانی که قبل از تماس، طهارت تحصیل کرده باشند». در میان مفسران گذشته، شیخ طبرسی (۱۴۱۰: ۳۷/۱)، قطب راوندی (۱۴۰۵: ۴۹/۱)، ابن شهر آشوب مازندرانی (۱۳۶۹: ۶۰/۱)، و در میان مفسران متأخر ملائین استرآبادی (۱۳۹۴: ۵۸)، فاضل کاظمی (بی‌تا: ۸۳/۱)، و در میان مفسران معاصر محمدباقر ملکی میانجی (۱۴۰۰: ۳۵) به این رویکرد معتقدند. در میان فقیهان گذشته نیز شیخ طوسی (۱۴۰۷: ۱۲۶/۱)، علامه حلی (۱۴۱۴: ۱۳۴/۱) و فقیهان متأخر محقق اول (حلی، ۱۴۰۷: ۱۷۵/۱)، شهید ثانی (عاملی جبعی، ۱۴۰۲: ۱۴۵/۱)، محمدباقر بهبهانی (۱۴۲۴: ۵۸/۳)، ملا محمد مهدی نراقی (بی‌تا: ۲۴۸)، نجفی کاشف الغطاء (۱۴۲۲: ۸) و در میان فقیهان معاصر میرزا محمد تقی آملی (۱۳۸۰: ۱۴۷/۳)، شیخ علی پناه اشتهاوردی (۱۴۱۷: ۳۶۵/۱۰) و علی صافی گلپایگانی (۱۴۲۷: ۹۵/۷) از طرفداران این رویکرد می‌باشند.

دله رویکرد اول

قائلان به اختصاص آیه مس به طهارت ظاهری در مجموع پنج دلیل برای اثبات مدعای خود بیان کرده‌اند.

الف) انحصار استعمال واژه «مس» در تماس جسمی

لفظ مس در آیه، حقیقت در تماس جسمی است و استعمال آن در تلقی حقایق قرآن، خلاف متعارف و استعمالات قرآنی است. محمدباقر بهبهانی (۱۴۲۴: ۵۸/۳)، صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۲۱: ۸۲/۱) و نجفی کاشف الغطاء (۱۴۲۲: ۸) به این دلیل تصریح کرده‌اند. علامه مجلسی موافقت با این دلیل را چنین بیان می‌کند:

هرچند استعمال واژه مس در میان فارسی‌زبان‌ها برای مس معنوی رایج است، در میان

۱. در علم بلاغت اثبات شده است که کنایه رساتر از حقیقت است. از این رو، همیشه حمل کلام بر معنای حقیقی آن، به معنای شایسته‌تر و رساتر بودن آن از وجه حمل کلام بر معنای کنایی نیست (خوانساری، بی‌تا: ۴۹/۱). در موضوع بحث نیز اراده معنای مس باطنی از واژه «مس» رساتر است؛ زیرا از یک سو، بر اساس قواعد نحوی (اقربیت در مرجع ضمیر) متعلق مس در «لا یمسه» ضمیری است که مرجع آن «کتاب مکنون» است که مس آن به معنای تماس جسمی معنا ندارد، زیرا امکان چنین تماسی برای بشر (کافران) وجود ندارد. از سوی دیگر، واژه «المطهرون» که از نظر اصولی موضوع حکم در «لا یمسه» می‌باشد، قابل حمل بر پاکان و نفوس طیبه است و مس آنان از «کتاب مکنون» معقول و ممکن به نظر می‌آید. بنابراین، مس در آیه مذکور به معنای «مس باطنی» نه تنها رساتر بلکه تعیین در آن دارد. قرآن که خود معیار عربیت برای زبان عربی است در موارد متعددی واژه «مس» را در غیر برخورد جسمی به کار برده است نظیر «الَّذِي يَخْتِطُّ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ» (بقره/ ۲۷۵)، «مَسَّمَهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَاءُ» (بقره/ ۲۱۴)، «مَسَّقَى الضُّرِّ» (انبیاء/ ۸۳)، «مَسَّقَى الشَّيْطَانِ» (ص/ ۴۱)، «مَسَّمَهُمْ إِذَا هُمْ مَكْرُفِي آيَاتِنَا» (یونس/ ۲۱)، «وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِيَّاهُ» (اسراء/ ۶۷).

۲. واژه مس به قرینه صدر و ذیل آیه به ویژه کاربرد واژه «تنزیل» و «کتاب» به معنای علم و ادراک است (انصاری، ۱۴۱۵: ۴۰۷/۲)؛ زیرا تناسب مقام استعمال، خود قرینه‌ای است که ذهن را از اراده معنای تماس جسمی انصراف می‌دهد.

۳. استعمال مفهوم طهارت به شکل «المطهرون» و نه به شکل «المتطهرون» در آیه (ر.ک: فاضل لنکرانی، ۱۴۰۳: ۳۵۸) و شأن نزول آیه و خطاب آیه به کفار (فضل الله، ۱۴۱۹: ۳۴۵/۲۱)، و روایات تفسیری ذیل آیه (ر.ک: مجلسی، ۱۴۱۴: ۲۷۰/۳۳) دلیل‌های دیگری بر استفاده از معنای مجازی در واژه مس می‌باشد که در ادامه ادله، تفصیل آن خواهد آمد.

ب) قرآن مرجع ضمیر در «لا یمسه»

اگر مرجع ضمیر در «لا یمسه» کتاب یادشده در «کتاب مکنون» بود می‌توانستیم از

مسّ، طهارت باطنی را استفاده کنیم، لکن بر اساس قرینه‌های ذیل، ضمیر به «قرآن» برمی‌گردد. از این رو، مفاد آیه، حرمت تماس با همین قرآن موجود و مکتوب است و حکم حرمت تکلیفی تماس بدن به قرآن بدون وضو ثابت می‌شود.

ظهور آیه

آیه در رجوع ضمیر به «قرآن» ظهور دارد؛ زیرا سخن خدا درباره عظمت و بزرگداشت قرآن است (نجفی، ۱۴۰۴: ۶۳۷/۱). از آنجا که تمسک به ظواهر نزد عقلا صحیح است، مفاد آیه مسّ حرمت تماس ظاهری بدن با الفاظ قرآن می‌باشد.

نقد

اول) هرچند کبرای استدلال، حجیت ظواهر کلام، مقبول است در آیه چنین ظهوری نیست. گرچه ظهور بدوی در رجوع ضمیر به قرآن وجود دارد احتمال قابل اعتنا در بازگشت ضمیر به کتاب مکنون نیز مطرح است و همین سبب اجمال در آیه می‌شود و مانع از انعقاد ظهور می‌گردد. همین مقدار در بطلان استدلال بر آیه در حرمت تماس ظاهری بدون طهارت کافی است (اردبیلی، بی‌تا: ۳۹؛ آملی، ۱۳۸۰: ۱۴۶/۳).

دوم) توصیف «کتاب مکنون» به «عدم مسّ» ظهور جمله «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْأَطْهَرُونَ» در نفی صرف، عدم شمولیت «المطهّرون» بر «المتطهّرون» قرینه‌اند بر اینکه احتمال برگشت ضمیر به «کتاب مکنون» نزدیک‌تر و قوی‌تر است (حائری یزدی، ۱۴۲۶: ۳۴/۳).

سوم) با درنگ در آیه «وَإِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ * لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْأَطْهَرُونَ» و مقایسه نسبت دو عبارت «کتاب مکنون» و «قرآن کریم» با ضمیر در «لا یمسه» روشن می‌شود که واژه «کتاب» اقرب به ضمیر در «لا یمسه» است؛ زیرا در ارجاع ضمیر، اقرب بر ابعد مقدم است (اردبیلی، بی‌تا: ۳۹؛ حائری یزدی، ۱۴۲۶: ۳۴/۳).

چهار) گرچه ضمیر به قرآن برمی‌گردد این ارجاع ضمیر، حرمت تماس ظاهری بدن بدون طهارت به قرآن را اثبات نمی‌کند؛ زیرا در صورتی می‌توان از این ارجاع برای اثبات رویکرد اول استفاده کرد که مرجع ضمیر مصحف باشد نه قرآن و فرق است بین اینکه مرجع ضمیر مصحف باشد یا اینکه مرجع ضمیر قرآن باشد (حسینی روحانی، ۱۴۱۲: ۴۴۶/۱).

ادعای اجماع

ادعای اجماع بر بازگشت ضمیر به قرآن از سوی شیخ طوسی در التبیان و شیخ طبرسی در مجمع البیان مطرح شده است. این دو فرموده‌اند: «وعندنا أن الضمیر يعود إلى القرآن» (طوسی، بی‌تا: ۵۱۰/۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۴۱/۹) و مراد از «عندنا» یعنی نزد تمامی مفسران شیعه (ر.ک: استرآبادی، ۱۳۹۴: ۵۹).

نقد

اجماع ادعا شده در صورت اجتهادی بودن حجیت ندارد؛ زیرا اجماعی اعتبار دارد که حسی باشد تا از آن قول معصوم کشف شود اما اجماع حدسی یا محتمل الحدس کاشفیت از کلام امام ندارد (ر.ک: موسوی گلپایگانی، ۱۴۰۷: ۱۱۱). در فرض اجماع، باز مدعای شما یعنی مسّ به معنای طهارت ظاهری ثابت نمی‌شود؛ زیرا احتمال دارد مقصود این باشد که این قرآن در حالی که در لوح محفوظ است سزاوار نیست احدی غیر از پاکان به آن دسترسی داشته باشد (سبزواری، ۱۳۴۷: ۲/۱).

سیاق آیه

صدر و ذیل آیه مسّ کتاب در بیان عظمت و اوصاف قرآن است و برگشت ضمیر به «کتاب مکنون» تناسبی با سیاق آیه ندارد (نجفی، ۱۴۰۴: ۶۲۷/۱). به سخن دیگر، سیاق آیه در مقام بیان شرافت و فضلی برای قرآن است و عبارت بعدی آیه «تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ» مؤید آن است؛ زیرا مراد از تنزیل همین متن موجود از قرآن است و تنزیل بر لوح محفوظ صدق نمی‌کند (استرآبادی، ۱۳۹۴: ۵۸).

نقد

سیاق در فرضی حجیت دارد که قرینه یا قرائنی بر خلاف آن نباشد؛ برای نمونه در آیه تطهیر هرچند صدر و ذیل آیه درباره زنان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، به خاطر قرائن متعددی آیه تطهیر اختصاص به اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ دارد (راد، ۱۳۹۰: ۸۵). در آیه مسّ کتاب نیز شواهدی وجود دارد که مراد از مسّ، طهارت معنوی است. ثبوت قرآن در لوح محفوظ نیز از شرافت و عظمت قرآن به حساب می‌آید (املی، ۱۳۸۰: ۱۴۷/۳). سیاق آیه نیز شاهد خوبی

برای اثبات طهارت باطنی است؛ به این بیان که کلام در سیاق بزرگداشت خود قرآن است و تجلیل قرآن به این نیست که تماس بدن بدون طهارت به قرآن حرام باشد بلکه تجلیل قرآن بدان است که جز پاکان کسی به معارف آن عالم نباشد، همان طور که آیه شریفه ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ﴾ نیز به آن اشاره می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۳۸/۱۹).

اصل تأسیسی بودن جملات

اگر جمله ﴿لَا يَمْسُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾ صفت برای «کتاب مکنون» باشد و ضمیر به کتاب برگردد، جمله «لا یمسه» جمله تأکیدی برای «کتاب مکنون» است در حالی که اصل در ذکر الفاظ و جملات، تأسیس است نه تأکید. به عبارت دیگر، اصل این است که اگر قیدی در کلام بیاید، قید احترازی باشد و با ذکر قید، مطلب جدیدی اراده شود نه آنکه قید توضیحی باشد (استرآبادی، ۱۳۹۴: ۵۸). خداوند نیز با بیان جمله ﴿لَا يَمْسُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾ می‌خواهد حکمی را درباره قرآن ثابت کند و آن حکم، حرمت تماس ظاهری قرآن بدون طهارت شرعی است.

نقد

جمله ﴿لَا يَمْسُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾ یکی از احکام کتاب مکنون را بیان می‌کند و آن حکم عبارت است از اینکه «شرط جواز مس باطنی قرآن، طهارت باطنی است». مفهوم این حکم چنین است که تنها کسانی حق درک معارف قرآنی را دارند که خودشان را از تمامی پلیدی‌ها تطهیر کرده باشند و آنان همان خاندان عصمت علیهم‌السلام می‌باشند (آملی، ۱۴۰۶: ۱۶۸/۴). بنابراین، جمله ﴿لَا يَمْسُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾ حتی طبق نظر ما که مراد از مس، طهارت معنوی است، تأسیسی است نه توضیحی.

ج) استشهاد معصوم علیه‌السلام

دلیل سومی که برای اثبات رویکرد اول مطرح شده است، استشهاد معصوم علیه‌السلام به آیه مس کتاب، در بیان حکم حرمت تماس ظاهری بدن با ظاهر الفاظ قرآن است، نظیر این دو حدیث:

الف) «... عن محمد بن علي الباقر عليه السلام في قوله «لَا يَمْسُهُ إِلَّا الطَّهْرُونَ» قال: من الأحداث والجنابات وقال: لا يجوز للجنب والحائض والمُحْدِثِ مَسُّ المِصْحَفِ» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۳۸۵/۱)؛ از امام باقر عليه السلام درباره آیه مَسُّ سؤال کردند. حضرت فرمود: مراد از «المَطْهَرُونَ» تطهیر از پلیدی‌های ظاهری و باطنی است. در ادامه فرمود: برای جنب، حائض و انسان دارای خبثات، مَسُّ قرآن جایز نیست.

برخی از مفسران امامیه همانند شیخ طوسی (بی‌تا: ۵۱۰/۹) و طبرسی (۱۳۷۲: ۳۴۱/۹) به این روایت استشهاد کرده‌اند.

نقد

استدلال به این روایت دچار اشکالاتی است:

اول. این روایت مرسله است و روایتی اعتبار استناد دارد که سلسله سند آن از راوی تا امام معصوم به طور متصل آورده شود و هیچ افتادگی سندی نداشته باشد.

دوم. احتمال نقل به معنا و اجتهاد راوی در نقل روایت وجود دارد؛ یعنی ناقلان روایت این حکم را برداشت کردند که بدن شخص جنب و حائض و محدث نباید با مصحف برخورد کند (موسوی گلپایگانی، ۱۴۰۷: ۱۱۱-۱۱۲). مؤید قوت این اشکال روایاتی است که جمله دوم، در آن‌ها ذکر نشده است (ابن ابی‌جمهور احسانی، ۱۴۰۵: ۱۱/۲). در برخی از منابع نیز به جای «وقال» عبارت «وقالوا» آمده است (قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۵۴/۱۳). نکته جالب اینکه شیخ حرّ عاملی این روایت را از طبرسی به صورت «وقال» نقل می‌کند (۱۴۰۹: ۳۸۵/۱) در حالی که در خود مجمع‌البیان عبارت به صورت «وقالوا» بیان شده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۴۱/۹). این قراین نشان می‌دهد که احتمال دارد متن روایت از امام نباشد بلکه اجتهاد شیخ طبرسی باشد.

ب) «... عن أبي الحسن عليه السلام قال: المِصْحَفُ لَا تَمَسُّهُ عَلِيٌّ غَيْرَ طَهْرٍ وَلَا جَنْبًا وَلَا تَمَسُّ خِيْطَهُ وَلَا تُعْلَقُهُ إِنْ أَلَّفَهُ اللهُ تَعَالَى يَقُولُ «لَا يَمْسُهُ إِلَّا الطَّهْرُونَ» (طوسی، ۱۴۰۷: ۱۲۶/۱)؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۳۸۴/۱)؛ از امام کاظم عليه السلام نقل شده است که فرمود: مصحف را مَسُّ مکن بدون وضو و در حال جنابت، و مَسُّ خط آن مکن یا مَسُّ ریسمان آن مکن و بر خود میاویز؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «لَا يَمْسُهُ إِلَّا الطَّهْرُونَ» (ر.ک: مجلسی، ۱۴۱۴: ۶۰۲/۱).

به این حدیث فاضل هندی (۱۴۱۶: ۵۸۰/۱) و حسین بن محمد خوانساری (بی‌تا: ۴۴۶/۲) استدلال کرده‌اند.

نقد

اشکال سندی: ابن فضال این حدیث را از طریق دو راوی به نام‌های جعفر بن محمد بن حکیم و جعفر بن محمد بن ابی‌الصباح از ابراهیم بن عبدالحمید نقل می‌کند در حالی که وثاقت هیچ کدام ثابت نشده است (صدر، ۱۴۰۸: ۳۱۶/۴). کشی، جعفر بن محمد بن حکیم را تضعیف کرده است (کشی، ۱۳۹۰: ۵۴۵).

اشکال متنی: این روایت با بعضی از احکام ضروری فقه ناسازگاری دارد و آن اینکه متن روایت در بردارنده حکمی است که احدی از فقها به آن پایبند نشدند و آن حرمت تعلیق است؛ زیرا ظاهر روایت استشهاد امام در جمیع احکام به آیه قرآن است نه خصوص دو حکم اول (انصاری، ۱۴۱۵: ۴۰۸/۲؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۱۶: ۲۷۲/۲). میرزای خوانساری در جواب به این اشکال گفته است: جواز تعلیق (ولو بخشی از آیات) هیچ منافاتی با حرمت تعلیق مصحف ندارد؛ زیرا احتمال دارد برای مجموع قرآن حرمتی باشد که آن حرمت برای بخشی از آیات نباشد (بی‌تا: ۴۴۶/۲). علامه بحرالعلوم بروجردی در این روایت قائل به تفکیک در حجیت شده و در خصوص تعلیق، به جهت وجود ادله بر جواز، روایت را حمل بر کراهت کرده است (۱۴۲۷: ۸۷/۲). اشکال متنی دیگر اینکه روایت در مقام بیان سنن و آداب است و به اصطلاح معروف در مقام تسامح در ادله و سنن است. در نتیجه استفاده ایجاب و تحریم از روایت صحیح نیست (اراک، ۱۴۱۳: ۱۱۱).

د) روایت نبوی

در روایتی از رسول خدا ﷺ به جای واژه «مطهر» از واژه «طاهر» استفاده شده است. این روایت را ابوبصیر از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام چنین گزارش کرده است: «روایة ابي بصير عنه عَلَيْهِ السَّلَام و روى العامة عن ابي عبيدة قال فى كتاب النبى صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لعمر بن حزم: لا تمسّ القرآن إلا طاهراً» (کاظمی، بی‌تا: ۸۴/۱). اینکه در روایت بدل از تعبیر «المطهرون» از تعبیر «الطاهر» استفاده شده است بیانگر این مطلب است که مراد از مطهرون همان طاهرون

و طهارت‌کنندگان ظاهری است نه اینکه مراد از «مطهرون» کسانی‌اند که حقایق قرآن را درک کرده باشند (همان).

تقد

روایت اشکال‌سندی دارد؛ زیرا دارای راوی مشترکی به نام ابوبصیر است که راوی از امام صادق ع است. این راوی مشترک بین راوی عادل و موثق و راوی مهمل است؛ زیرا مطابق کتب رجال سه نفر این کنیه را دارند: لیث بن البختری المرادی، یحیی بن قاسم و عبدالله بن محمد الاسدی و ما نمی‌دانیم مقصود از ابوبصیر در روایت کدام یک می‌باشد (نراقی، بی‌تا: ۲۴۹). لکن به این اشکال جواب داده شده است که شناسایی آنان اثری ندارد؛ زیرا تمامی افرادی که به نام ابوبصیر در روایات آمده‌اند موثق هستند (موسوی خویی، بی‌تا: ۴۸/۲۱) و ابوبصیر در روایات انصراف به ابوبصیر ثقه یعنی لیث بن بختری مرادی دارد (ر.ک: فاضل لنکرانی، ۱۴۰۳: ۳۵۹/۵).

اشکال دوم سندی، ارسال است؛ زیرا این روایت در *المعتبر* علامه و *الخلاف* شیخ طوسی به طور مرسل از طریق عامه از پیامبر اکرم ص نقل شده است (طباطبایی، بی‌تا: ۳۹۱/۳).

به نظر می‌رسد روایت اشکال‌متنی داشته باشد به این بیان که در صورتی می‌توان به این روایت استدلال کرد که در ذیل تفسیر آیه باشد. به عبارت روشن‌تر، حدیث به عنوان روایات تفسیری به حساب بیاید در حالی که این طور نیست و صرف اینکه در بعضی از واژه‌ها شباهت دارد، دلیل نمی‌شود که مراد از «المطهرون» را «الطاهرون» بدانیم.

۱۵ مخالفت با وجدان

اگر مقصود از آیه *مَسَّ* فقط اهل بیت عصمت و طهارت باشد مفاد آیه خلاف ضرورت و وجدان می‌شود؛ زیرا علما بخشی از احکام و مواعظ قرآنی را می‌دانند و برای اینکه مفاد آیه مخالف وجدان نباشد باید بگوییم که مقصود، طهارت ظاهری است (آملی، ۱۴۰۶: ۱۶۷/۴).

نقد

اول. دانش عالمان به بخشی از معارف قرآنی با این مطلب که تمامی حقایق قرآنی نزد اهل بیت است، منافاتی ندارد به ویژه اگر اثبات شود که منبع علم آنان خود اهل بیت علیهم السلام بوده‌اند.

دوم. آیه ظهور در درک تمام معارف قرآنی دارد و احدی ادعا نکرده است که غیر از اهل بیت علیهم السلام تمامی معارف قرآنی را می‌داند؛ زیرا لازمه آن وراثت تمام سنت تبیینی و تعلیمی رسول خدا از قرآن است که تمام آن در اختیار عترت ایشان نیست. در برخی از متون روایی نیز «لا یمسه» به «لا ینال کله» تفسیر شده است (مجلسی، ۱۴۱۴: ۲۷۰/۳۳).

رویکرد دوم: مس باطنی؛ درک حقایق قرآنی

مطابق رویکرد دوم، مس قرآن اختصاص به مس معنوی دارد و مراد از مطهرون کسانی‌اند که با معارف و حقایق قرآنی آشنایند و مقصود از جمله «لا یمسه» اخبار از یک واقعیت خارجی است نه اینکه جمله ناهیه و جعل حکم تکلیفی باشد. در نتیجه، مفاد آیه بیانگر این حقیقت است که تنها عده‌ای خاص از بشر که همان اهل بیت علیهم السلام می‌باشند حقایق و معارف قرآنی را درک می‌کنند. از میان مفسران گذشته ابوالفتوح رازی (۱۴۰۸: ۳۲۴/۱۸)، و از مفسران متأخر فیض کاشانی (رسائل فیض کاشانی، ۱۴۲۹: ۱۳/۱)، ملا صالح مازندرانی (۱۴۲۹: ۴۲۶/۱)، و از معاصران محمدحسین فضل‌الله (۱۴۱۹: ۳۴۵/۲۱) و سیدعلی اکبر قرشی (۱۴۱۲: ۲۴۷/۴) و از فقیهان متأخر محقق اردبیلی (بی‌تا: ۲۹)، محقق سبزواری (۱۲۴۷: ۳/۱)، آقا حسین خوانساری (بی‌تا: ۴۷/۱)، شیخ مرتضی انصاری (۱۴۱۵: ۴۰۷/۲)، و از فقیهان معاصر سیدمحسن طباطبایی حکیم (۱۴۱۶: ۲۷۲/۲) و سیدابوالقاسم موسوی خویی (۱۴۱۸: ۳۹۲/۳)، سیدمحمدباقر صدر (۱۴۰۸: ۳۱۶/۴)، فاضل لنکرانی (۱۴۰۳: ۳۵۶)، سیدمحمدسعید طباطبایی (بی‌تا: ۱۶۳/۳)، سیدتقی طباطبایی قمی (۱۴۲۶: ۵۵۲/۱)، سیدصادق حسینی روحانی (۱۴۱۲: ۴۴۶/۱) قائل به این رویکردند.

ادله

طرف‌داران رویکرد دوم در اثبات مدعای خود به ادله فراوانی تمسک کرده‌اند که در ادامه مهم‌ترین آن‌ها بررسی می‌شود:

الف) سیاق آیه

در استشهاد به سیاق آیه مس کتاب برای اثبات اختصاص معنای مس به درک حقایق قرآنی، تقریرهای متنوعی شده است که مشهورترین آن‌ها عبارت‌اند از:

اول: تناسب آیه ﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾ با آیه بعدی یعنی ﴿تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ دلیلی است بر اینکه مراد از مس را درک حقایق و معارف قرآنی معنا کنیم؛ چون نازل شده (منزل) نمی‌تواند نقوش تصویرشده در دفاتر (همان مصحف) باشد بلکه مراد از آن یا باید هر آنچه باشد که در لوح محفوظ است یا کلامی که بر زبان پیامبر ﷺ جاری شده است، و بر غیر این دو عنوان تنزیل صادق نیست (انصاری، ۱۴۱۵: ۴۰۸/۲). به بیانی روشن‌تر، کاربرد فعل «تنزیل» در جایی معنا دارد که کلامی در خفا باشد و متکلم بخواهد آن را به تصویر بکشد نظیر اینکه مطلبی در لوح محفوظ باشد یا در قلب رسول خدا باشد و با تنزیل آن را فرود آورد. اما درباره قرآن موجود و مکتوب، کاربرد «تنزیل» نادرست است؛ زیرا نقوشی که در دفاتر است به طور جزم، عنوان منزل بر آن صادق نیست (نجفی کاشف الغطاء: ۱۴۲۳: ۶۳).

دوم: سیاق آیه که در مقام اخبار از عظمت قرآن است، با مس که کنایه از درک معنای باطنی قرآن است که غیر اهل بیت بدان دسترسی ندارند، سازگاری دارد نه اینکه بگوییم مراد از مس همین تماس جسمی باشد (موسوی خویی، ۱۴۱۸: ۲۰۷/۴؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۰۳: ۳۵۶).

سوم: سیاق آیه در مقام گفتگو با کافرانی است که به تشریح قرآن ایمان ندارند. در نتیجه، این سیاق با بیان خصوصیات تکوینی قرآن تناسب دارد نه با آن شرافتی که از تشریح شارح انتزاع شده باشد (صدر، ۱۴۰۸: ۳۱۶/۴).

ب) الْمُطَهَّرُونَ؛ طهارت معنوی

واژه الْمُطَهَّرُونَ در استعمالات قرآنی، روایی، ادبی اختصاص به طهارت باطنی دارد؛ زیرا بین الْمُطَهَّر و الْمُتَطَهَّر فرق وجود دارد (همان)؛ برای نمونه متعلق تطهیر در آیه تطهیر اراده طهارت تکوینی نفوس و قلب است و مرجع آن تطهیر از گناهان است. در مقابل متعلق تطهیر در آیه وضو، اراده تشریحی با فاعلیت خود وضوگیرنده است و مرجع آن

تطهیر از پلیدی‌های ظاهری است (فاضل لنکرانی، ۱۴۰۳: ۳۵۶). به عبارت دیگر، در واژه «مطهّر» از خارج باید اقدامی صورت بگیرد اما در «متطهّر» از طرف خود فاعل کار صورت می‌گیرد (موسوی خویی، ۱۴۱۸: ۲۹۲/۳).

ج) نشانگان فرهنگی عصر نزول قرآن

یکی از مبانی مهم کلامی شیعه آن است که قرآن پدیده‌ای شفاهی است نه کتبی و کاربرد واژه قرآن در سراسر وحی الهی هیچ‌گونه دلالتی بر شکل نوشتاری قرآن ندارد. از این رو، در عصر نزول صحابیان پس از آنکه وحی صورت نوشتاری به خود گرفت عنوان مصحف بر آن نهادند، نامی که هیچ‌گاه در قرآن بدان اشاره نشده است. حال با توجه به این نکته با ارزش، درک این مطلب بسیار بدیهی می‌نماید که قرآن از جمله پدیده‌های قابل لمس تلقی نمی‌گردد تا بتوان گفت نباید با اعضای بدن با آن تماس برقرار کرد (راد، ۱۳۹۰: ۸۵). به تحلیل منطقی، قضیه سالبه به انتفای موضوع است؛ زیرا میان دو عنوان «قرآن» و «مصحف» تفاوت است و آنچه لازم برای استدلال بر مس ظاهری قرآن یا اطلاق مس می‌باشد، اثبات معنای «مصحف» است. این در حالی است که در آیه مس کتاب، واژه «قرآن» یا «کتاب مکنون» به کار رفته است و هیچ‌کدام دلالت بر اثبات رویکرد اول (مس ظاهری) یا سوم (اطلاق مس) ندارند (حسینی روحانی، ۱۴۱۲: ۴۴۶/۱).

د) اصل تقدم در ارجاع ضمیر

واژه «کتاب» نسبت به واژه «قرآن» اقرب به ضمیر در «لا یمسه» می‌باشد و در مرجع ضمیر ملاک اقربیت است و در آیه مورد بحث واژه «کتاب» نزدیک‌تر است (اردبیلی، بی‌تا: ۳۹؛ حائری یزدی، ۱۴۲۶: ۳۴/۳). از سوی دیگر، ارجاع ضمیر به «قرآن» نوعی استخدام^۱ است؛ چون موجود در کتاب مکنون، غیر از نقوشی است که در دفاتر موجود است و از آنجا که قرآن وجود مختلفی چون علمی، لفظی و کتبی دارد، اولی این است که «مس» را به موجود در کتاب مکنون نسبت دهیم (انصاری، ۱۴۱۵: ۴۷/۲).

۱. استخدام عبارت است از اینکه از مرجع ضمیر معنایی و از خود ضمیر معنای دیگری اراده شود (ر.ک: محمدی، بی‌تا: ۲۸۱/۱).

هـ) روایات تفسیری

در شماری از روایات تفسیری اهل بیت علیهم السلام ذیل آیه مَسَّ کتاب مراد از مَسَّ، درک معارف قرآنی معنا شده است. تعدادی از این روایات عبارت‌اند از:

الف) «قال علی عليه السلام: لَأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ: ﴿لَا يَمْسُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾» یعنی لا یناله کله إلا المطهرون إيانا عنی نحن الذین أذهب الله عنا الرجس وطهرنا تطهیراً...» (مجلسی، ۱۴۱۴: ۲۷۰/۳۳). حضرت در این روایت مَسَّ در آیه «لا یمسه» را به مَسَّ معنوی یعنی «لا یناله کله» تفسیر کرده‌اند.

ب) «... قال طلحة أخیرنی عما فی یدیک من القرآن وتأویله وعلم الحلال والحرام إلی من تدفعه ومن صاحبه؟ قال [علی عليه السلام]: إنَّ القرآن الذی عندی لا یمسه إلا المطهرون والأوصیاء من بعدی...» (طبرسی، ۱۴۰۳: ۱۵۶/۱). در این حدیث از سؤال طلحه و جواب حضرت علی عليه السلام مشخص می‌شود که مراد از مَسَّ، مَسَّ تفسیری است و به عبارتی تأویل قرآن می‌باشد (فضل الله، ۱۴۱۹: ۳۴۵/۲۱).

ج) روایت مفصل از امام صادق عليه السلام: «فقال هو هذا صاحب کتاب علی، الکتاب المکنون الذی قال الله عزَّ وجلَّ ﴿لَا يَمْسُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾» (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۲۷)؛ پس فرمود: این همان صاحب کتاب علی عليه السلام است، آن کتاب مکنونی که خداوند عزَّ وجلَّ فرموده است: «جز پاکان کسی آن را مَسَّ نمی‌کند» (نعمانی، ۱۴۱۸: ۴۵۵).

این روایات از نظر سندی مشکل دارند لکن از آنجا که موافق با سیاق و شأن نزول آیه‌اند، برای تأیید مطلب مفید می‌نمایند.

رویکرد سوم: مَسَّ فراگیر

رویکرد سوم در این مسئله این است که «مَسَّ» در آیه اطلاق دارد؛ هم مَسَّ ظاهری و برخورد جسمی را شامل می‌شود و هم درک حقایق و معارف تفسیری قرآن را. «المطهرون» در آیه هم اطلاق دارد و آیه بیانگر حرمت تمامی مراتب و شئون وجودی قرآن می‌باشد و باید تمامی مراتب آن عزیز و محترم شمرده شود. بنابراین، ظاهر قرآن را جز کسانی که طهارت شرعی را کسب کردند، نباید دست بزنند و باطن و معارف بلند قرآن را جز خاندان عصمت و طهارت، کسی در نمی‌یابد (جوادی آملی، ۱۴۰۴: ۱۳۲). از

مفسران متأخر فیض کاشانی (معتصم الشیعة فی احکام الشریعه، ۱۴۲۹: ۱۲۹/۵)، و از معاصران سید محمدحسین طباطبایی (۱۴۱۷: ۱۳۷/۱۹)، ناصر مکارم شیرازی (۱۳۷۴: ۲۶۸/۲۳)، عبدالله جوادی آملی (۱۴۰۴: ۱۳۲)، سید محمدتقی مدرسی (۱۴۱۹: ۴۵۸/۱۴) و از میان فقیهان متأخر حاج آقارضا همدانی (۱۴۱۶: ۱۰۷/۳)، و از معاصران میرزا هاشم آملی (۱۴۰۶: ۱۶۸/۴)، سید عبدالاعلی سبزواری (۱۴۱۳: ۲۵۹/۲)، امام خمینی (۱۴۲۱: ۱۲۵/۴) و موسی شبیری زنجانی (۱۴۱۹: ۷۵۹۴/۲۴) این قول را پذیرفتند.

ادله رویکرد سوم

طرف داران رویکرد سوم برای اثبات مدعای خود به دلایلی تمسک کرده اند که در اینجا ابتدا به نقل آن ادله و سپس به نقد و بررسی آن می پردازیم.

الف) اطلاق واژه «مس»

واژه مس هم در قرآن و هم در روایات اطلاق دارد و شامل مس ظاهری و مس معنوی می شود. از این رو، در روایات واژه «مس قرآن» هم برای مس ظاهری به کار رفته و هم برای مس باطنی. به عبارتی دیگر، مس در قرآن اطلاق دارد و اگر در برخی روایات به مس ظاهری و در شماری دیگر به مس عقلانی و ادراکی تفسیر شده است، از باب تفسیر به مصداق است، با این تفاوت که مس ظاهری تفسیری به معنای ظاهری است و مس عقلانی تفسیر به باطن است (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹: ۷۵۹۵/۲۴).

نقد

از اشکالات به رویکرد اول تقریباً تمامی اشکالات به دلایل رویکرد سوم روشن می شود. از این رو، به اختصار به بیان اشکالات مهم بسنده می کنیم:

۱) برای معنای جامع، به مفهومی عرفی و لفظی که حاکی از آن باشد، نیازمندیم در حالی که در محل بحث نمی توان قدر جامعی فرض کرد تا شامل مس ظاهری قرآن و مس باطنی آن باشد (آملی، ۱۳۸۰: ۱۴۸/۲).

۲) فعل «لا یمسه» بنا بر معنای مس ظاهری باید جمله ناهیه یا خبریه به معنای انشا باشد و بنا بر معنای مس باطنی جمله خبریه محض باشد. اجتماع این دو در یک زمان

و در استعمال واحد یا ناممکن است یا در صورت امکان نیازمند قرینه اراده استعمال از سوی گوینده است. به بیانی دیگر، اراده همزمان اخبار و انشا از یک گزاره، ابداع خلاف اصول محاوره است. همچنین لازمه این مدعا، جواز اجتماع اراده تکوین و تشریح در موضوع آیه است یا باید بگوییم که آیه در مقام جعل حکم تشریحی است یا در مقام اخبار از واقعیتی خارجی و جمع هر دو امکان ندارد.

۳) متعلق مس در «لا یمسه» ضمیر «ه» می باشد و مرجع ضمیر آن به دلیل قاعده اقریب «کتاب مکنون» است و در کتاب مکنون مس به معنای تماس جسمی معنا ندارد (عاملی، ۱۳۹۰: ۳۶).

۴) «المطهرون» که از نظر اصولی، موضوع حکم گزاره «لا یمسه» است، منحصر در پاکان و نفوس طیبه می باشد. بنابراین، مس در آیه مذکور اطلاق ندارد بلکه متعین در مس باطنی است.

۵) روایاتی که مراد از المطهرون را طهارت ظاهری می دانند اشکال سندی دارند، گرچه جعفر بن محمد بن حکیم بنا به تحقیق ثقه دانسته شده است، وثاقت ایشان محل اشکال است و شماری از محققان او را مذمت کرده و یا نسبت مجهول بودن به وی داده اند (کشی، ۱۳۹۰: ۵۴۵). تنها کسی که وی را توثیق کرده ابن قولویه، صاحب کتاب کامل الزیارات است، لکن وثاقت راوی با شهادت عدل واحد ثابت نمی شود (بی تا: ۱۵۸). بر فرض پذیرش وثاقت جعفر بن محمد بن حکیم، اعتبار طریق شیخ به ابن فضال ثابت نشده است (موسوی خویی، ۱۴۱۸: ۲۵۵/۷).

۶) سیاق آیه در مقام بیان جعل حکم تشریحی نیست (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۶: ۲۷۲/۲). از این رو، استنباط حکم تشریحی حرمت تماس با مصحف بدون طهارت شرعی خلاف سیاق است. سیاق آیه سیاق سخن گفتن با کفاری است که اساساً به تشریح قرآن ایمان نداشتند و این سیاق با بیان خصوصیات تکوینی قرآن تناسب دارد نه آن شرافتی که از تشریح شارع انتزاع شده باشد (صدر، ۱۴۰۸: ۳۱۶/۴).

ب) اطلاق واژه «المطهرون»

دومین دلیلی که برای اثبات طهارت ظاهری از آیه مس مطرح شده است، اطلاق کلمه

«المطهرون» است. این دلیل به دو بیان وارد شده است:

اطلاق استعمالی

در مواردی از قرآن واژه «مطهر» برای شخص دارای طهارت ظاهری استعمال شده است، نظیر استعمال واژه «مطهر» در ﴿أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ﴾ (بقره/ ۲۵: آل عمران/ ۱۵؛ نساء/ ۵۷)؛ یعنی همسرانی که عادت ماهیانه نمی‌بینند (صدوق، ۱۴۱۳: ۱/ ۸۹) و همچنین در آیه غسل جنابت ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا﴾ (مائده/ ۶) و در آیه غسل حیض ﴿لَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ﴾ (بقره/ ۲۲۲) به ویژه مطابق قرائتی که «یَطْهُرْنَ» گفته شده است (حلی، ۱۴۰۷: ۱/ ۱۸۷)؛ زیرا طبق قرائت «حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ» ظهور در غسل کردن زن حائض دارد (عاملی جبعی، ۱۴۰۲: ۷۹).

نقد

این استدلال دو اشکال دارد: اول اینکه واژه المطهرون اختصاص به طهارت باطنی دارد؛ زیرا آن چنان که پیشتر بیان شد بین «المطهر» و «المتطهر» تفاوت ظریفی وجود دارد. همچنین اطلاق وقتی صحیح است که گوینده در مقام بیان اطلاق باشد و لفظ انصراف به فرد خاصی نداشته باشد به خلاف محل بحث که تطهیر به اراده تکوینی و به نفوس و قلب تعلق گرفته است. از این رو، المطهرون نمی‌تواند اطلاق داشته باشد (فاضل لنکرانی، ۱۴۰۳: ۱/ ۳۵۹).

ج) اطلاق مراتب وجودی قرآن

تطهیر قرآن مراتبی دارد. در بعضی از مراتب تطهیر ظاهری است و در بعض دیگر باطنی، به این معنا که شرط جواز درک حقایق و معارف قرآنی، طهارت باطنی است و شرط جواز تماس اعضای بدن با الفاظ قرآنی، طهارت ظاهری است؛ زیرا قرآن چهار رتبه وجودی دارد: لفظی، کتبی، علمی و عینی. بنابراین، هر مرتبه، طهارت متناسب با خود را می‌خواهد. احتمال اینکه مراد از «مطهرون» خصوص طهارت خبثی باشد، خلاف اطلاق آن است و از سوی دیگر، اگر مراد از طهارت فقط طهارت باطنی باشد بدین معنا که قرآن را فقط اهل بیت علیهم‌السلام می‌فهمند، با این مطلب که بخشی از معارف دین را علما هم می‌فهمند، تعارض پیدا می‌کند (آملی، ۱۴۰۶: ۴/ ۱۶۷).

اول. تطهّر با تطهیر تفاوت دارد. مقصود از تطهیر در آیهٔ مس کتاب همان مفهوم تطهیر در آیهٔ تطهیر ﴿لِيَذْهَبَ عَنْكُمُ الرِّجْسُ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ است؛ زیرا مطهّر عبارت است از کسی که خداوند او را از تمام لغزش‌ها، پلیدی‌ها و اشتباهات پیراسته است. در مقابل مطهّر به کسی گفته می‌شود که طهارت ظاهری کسب کرده باشد (موسوی خویی، ۱۴۱۸: ۲۹۲/۳).

دوم. پاسخ تعارض فهم بخشی از قرآن توسط عالمان، پیشتر گذشت. در اینجا مقصود فهم تمامی قرآن و احاطه بر تمامی ابعاد آن است نه جزئی از سطح ظاهری. افزون بر این، رسول خدا ﷺ که خود از مطهرون است، مبین و معلم قرآن است و فهم عالمان مشروط به احراز موافقت یا عدم مخالفت فهم آنان با سنت تبیینی و تعلیمی ایشان از قرآن می‌باشد. از این رو، امکان فهم جزئی از قرآن از سوی عالمان اطلاق ندارد و مقید است و این خود دلیلی است بر اینکه عالمان در تأیید فهم جزئی خود از قرآن باز نیازمند فهم مطهرون هستند، مگر اینکه ادعا شود مراد فهم زبانی از ظاهر متن قرآن است که از محل بحث خارج است. محل نزاع فهم آموزه‌ها و مقاصد قرآن و احاطه بر تمامی قرآن است.

سوم. آیه ظهور در درک تمام معارف قرآنی دارد و این دانش را غیر از اهل بیت علیهم‌السلام احدی در تاریخ ادعا نکرده است بلکه اجماع مفسران امامیه بر انحصار درک تمام معارف قرآنی در عترت است (ر.ک: راد، ۱۳۹۰: ۲۳۵-۲۴۰).

نتیجه‌گیری

تحقیق در منطوق آیهٔ ﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾ و الفاظ به کار رفته در آن از قبیل «مس» و «المطهرون» و همچنین توجه به صدر و ذیل آیه که در مقام بیان عظمت قرآن در مقابل انکار کفار می‌باشد و همچنین با نگاه تاریخی به عصر نزول قرآن چنین می‌نمایاند که آیهٔ شریفهٔ مس اختصاص به مس عقلانی و ادراکی معارف بلند قرآنی از سوی اهل بیت عصمت علیهم‌السلام دارد. گرچه گروهی از فقهای گذشته به دلیل نگرش اجتهادی ادبی به آیهٔ مس از ظاهر آن حکم فقهی استفاده کردند، با تأمل در مخاطب‌شناسی قرآن که

خطاب آن متوجه کفاری است که اصل دین را قبول ندارند تا چه رسد به حکم فرعی فقهی، و نیز با بررسی روایات تفسیری ذیل آیه و استعمال واژه مسّ در خصوص تطهیر باطنی، این حقیقت تقویت می‌شود که آیه مسّ کتاب را نمی‌توان در مقام تشریح حکم فقهی دانست.

از میان سه رویکرد رایج میان مفسران و فقیهان امامیه به نظر می‌رسد رویکرد دوم صحیح و قابل دفاع از دو رویکرد دیگر باشد. وجود شواهد اثباتی اقناع‌کننده، نبود اشکال در مستندات، همسویی با زمینه‌های تاریخی و مدلول محیطی آیه مسّ کتاب از جمله امتیازات این رویکرد به شمار می‌آید.

کتاب شناسی

۱. آملی، میرزامحمدتقی، مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی، تهران، مؤلف، ۱۳۸۰ ق.
۲. آملی، میرزاهاشم، المعالم المأثوره، قم، مؤلف، ۱۴۰۶ ق.
۳. ابن ابی جمهور احسائی، محمد بن زین الدین، عوالی الثلثی العزیزیه فی الاحادیث الدینیّه، قم، دار سیدالشهداء للنشر، ۱۴۰۵ ق.
۴. ابن شهر آشوب مازندرانی، رشیدالدین محمد بن علی، متشابه القرآن و مختلفه، قم، دار البیدار للنشر، ۱۳۶۹ ق.
۵. ابن فارس، ابوالحسین احمد، معجم مقائیس اللغة، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴ ق.
۶. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، صدوق، بی تا.
۷. ابن منظور، جمال الدین ابوالفضل محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۸. اراکی، محمدعلی، کتاب الطهاره، قم، در راه حق، ۱۴۱۳ ق.
۹. اردبیلی، احمد بن محمد، زبده البیان فی احکام القرآن، تهران، المكتبة الجعفریة لاحیاء الآثار الجعفریة، بی تا.
۱۰. استرآبادی، محمد بن علی بن ابراهیم، آیات الاحکام فی تفسیر کلام الملک العلام، تهران، کتاب فروشی معراجی، ۱۳۹۴ ق.
۱۱. اشتهااردی، علی پناه، مدارک العروه، تهران، دار الاسوه للطباعة و النشر، ۱۴۱۷ ق.
۱۲. انصاری، مرتضی بن محمدامین، کتاب الطهاره، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری رحمته الله، ۱۴۱۵ ق.
۱۳. بحرالعلوم بروجردی، سیدمهدی، مصابیح الاحکام، قم، میثم التمار، ۱۴۲۷ ق.
۱۴. بهبهانی، محمدباقر بن محمد، مصابیح الظلام، قم، مؤسسه العلامة المجدد الوحید البهبهانی، ۱۴۲۴ ق.
۱۵. جوادی آملی، عبدالله، خمس رسائل، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴ ق.
۱۶. حائری یزدی، عبدالکریم، کتاب الصلاة، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۶ ق.
۱۷. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ق.
۱۸. حسینی روحانی، سیدصادق، فقه الصادق علیه السلام، قم، دار الكتاب - مدرسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۲ ق.
۱۹. حسینی واسطی زبیدی، سیدمحمدمرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ ق.
۲۰. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، تذکرة الفقهاء، قم، آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۴ ق.
۲۱. حلّی، نجم الدین جعفر بن حسن، المعترف فی شرح المختصر، قم، سیدالشهداء علیه السلام، ۱۴۰۷ ق.
۲۲. خوانساری، آقا حسین بن محمد، مشارق الشمس فی شرح الدروس، بی تا.
۲۳. راد، علی، مبانی کلامی امامیه در تفسیر قرآن، تهران، سخن، ۱۳۹۰ ش.
۲۴. رازی، ابوالفتوح حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ ق.
۲۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات فی بیان اعراب غریب القرآن، چاپ دوم، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۲۰ ق.
۲۶. سبزواری، سیدعبدالاعلی، مهذب الاحکام، چاپ چهارم، قم، المنار، ۱۴۱۳ ق.

۲۷. سبزواری، محمدباقر بن محمد مؤمن، *ذخیره المعاد فی شرح الارشاد*، قم، آل البيت (ع)، ۱۲۴۷ ق.
۲۸. شبیری زنجانی، سیدموسی، *کتاب نکاح*، قم، رای پرداز، ۱۴۱۹ ق.
۲۹. صافی گلپایگانی، علی، *ذخیره العقبی فی شرح العروة الوثقی*، قم، گنج عرفان، ۱۴۲۷ ق.
۳۰. صدر، سیدمحمدباقر، *بحوث فی شرح العروة الوثقی*، چاپ دوم، قم، مجمع الشهداء آية الله الصدر العلمی، ۱۴۰۸ ق.
۳۱. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، *من لایحضره الفقیه*، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ ق.
۳۲. طباطبایی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
۳۳. طباطبایی، سیدمحمدسعید، *مصباح المنهاج*، قم، المنار، بی تا.
۳۴. طباطبایی حکیم، سیدمحسن، *مستمسک العروة الوثقی*، قم، مؤسسة دار التفسیر، ۱۴۱۶ ق.
۳۵. طباطبایی قمی، سیدتقی، *مبانی منهاج الصالحین*، قم، قلم الشرق، ۱۴۲۶ ق.
۳۶. طبرسی، احمد بن علی، *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، مشهد، مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
۳۷. طبرسی، فضل بن حسن، *المؤتلف من المختلف بین ائمة السلف*، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه، ۱۴۱۰ ق.
۳۸. همو، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصرخسرو، ۱۳۷۲ ش.
۳۹. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۴۰. همو، *تهذیب الاحکام*، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۴۱. عاملی، بهاءالدین محمد بن حسین، *الحبل المتین فی احکام الدین*، قم، کتاب فروشی بصیرتی، ۱۳۹۰ ق.
۴۲. عاملی جبعی، زین الدین بن علی، *روض الجنان فی شرح ارشاد الاذهان*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۰۲ ق.
۴۳. فاضل لنکرانی، محمد، *تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیله*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ ق.
۴۴. فاضل هندی، محمد بن حسن، *کشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۶ ق.
۴۵. فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، چاپ دوم، قم، هجرت، ۱۴۱۰ ق.
۴۶. فضل الله، سیدمحمدحسین، *تفسیر من وحی القرآن*، بیروت، دار الملائک للطباعة و النشر، ۱۴۱۹ ق.
۴۷. فیض کاشانی، محمدمحسن بن شاه مرتضی، *رسائل فیض کاشانی*، تهران، مدرسه عالی شهید مطهری، ۱۴۲۹ ق.
۴۸. همو، *معتصم الشیعة فی احکام الشریعه*، تهران، مدرسه عالی شهید مطهری، ۱۴۲۹ ق.
۴۹. قرشی، سیدعلی اکبر، *قاموس قرآن*، چاپ ششم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۱۲ ق.
۵۰. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
۵۱. کاظمی، فاضل جواد بن سعد اسدی، *مسالك الافهام الی آیات الاحکام*، بی تا.
۵۲. کشتی، ابوعمرو محمد بن عمر بن عبدالعزیز، *رجال*، به کوشش سیدحسن مصطفوی، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۹۰ ش.

۵۳. مازندرانی، محمدهادی بن محمدصالح، شرح فروع الکافی، قم، دار الحدیث للطباعة و النشر، ۱۴۲۹ق.
۵۴. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، چاپ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۴ ق.
۵۵. محمدی، علی، شرح اصول استنباط، چاپ سوم، قم، بی تا.
۵۶. مدرسی، سیدمحمدتقی، من هدی القرآن، تهران، دار محبّی الحسن علیه السلام، ۱۴۱۹ ق.
۵۷. مصطفوی، سیدحسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، مرکز کتاب لترجمة و النشر، ۱۴۲۶ق.
۵۸. مقرئ فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم، دار الرضی، بی تا.
۵۹. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۶۰. ملکی میانجی، محمدباقر، بدائع الکلام فی تفسیر آیات الاحکام، بیروت، الوفاء، ۱۴۰۰ ق.
۶۱. موسوی خمینی، سیدروح الله، کتاب الطهارة، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۴۲۱ ق.
۶۲. موسوی خویی، سیدابوالقاسم، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال، بی تا.
۶۳. همو، موسوعة الامام الخوئی، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی علیه السلام، ۱۴۱۸ ق.
۶۴. موسوی گلپایگانی، سیدمحمدرضا، کتاب الطهارة، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۰۷ ق.
۶۵. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، چاپ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ ق.
۶۶. نجفی کاشف الغطاء، حسن بن جعفر بن خضر، انوار الفقاهة، نجف اشرف، مؤسسه کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ ق.
۶۷. نجفی کاشف الغطاء، عباس بن حسن بن جعفر، الورد الجعفریة فی حاشیة الرياض الطباطبائیة، نجف اشرف، مؤسسه کاشف الغطاء، ۱۴۲۳ ق.
۶۸. نراقی، مولی محمد مهدی بن ابی ذر، لوامع الاحکام فی فقه شریعة الاسلام، قم، بی تا.
۶۹. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبة، ترجمه محمدجواد غفاری، چاپ دوم، تهران، صدوق، ۱۴۱۸ ق.
۷۰. همو، الغیبة، تهران، صدوق، ۱۳۹۷ ق.
۷۱. همدانی، آقارضا بن محمدهادی، مصباح الفقیه، قم، مؤسسه الجعفریة لاحیاء التراث و مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ ق.



موجز المقالات

الآية الشريفة ﴿عليكم أنفسكم﴾ وعلاقتها بمقولتي «تهذيب النفس»
و«تربية الغير» (مرکزة على وجهة نظر العلامة الطباطبائي رحمته الله)

- مرتضى الإيرواني النجفي (أستاذ مشارك بجامعة فردوسی بمشهد)
- حسن نقی زاده (أستاذ مشارك بجامعة فردوسی بمشهد)
- عباس إسماعيلي زاده (أستاذ مساعد بجامعة فردوسی بمشهد)
- بي بي حكيمه الحسيني (طالبة في مرحلة الدكتوراه بفرع علوم القرآن والحديث)

إنّ الآية الشريفة ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنفُسَكُمْ﴾ الواردة في سورة المائدة من الآيات التي تفسرها صعب، حيث هي هنا وجهات نظر شتى حول علاقتها بفريضة الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر. فبعض المفسرين استفاد من هذه الآية نسخ حكم الأمر بالمعروف في حين، بعض آخر قال بتقييد وتخصيص حكم الأمر بالمعروف بهذه الآية. بينما المادة الراهنة ناقدة الرؤى الكثيرة في هذا المجال، رجّحت وجهة نظر العلامة الطباطبائي الدالة على أنّ الأمر بالمعروف من شؤون الاشتغال بالنفس ومصاديقه. فالعلامة الطباطبائي ناظرًا إلى مبدأ الحكمة المتعالية والحركة الجوهرية يرى أنّ النفس هي مسير سبيل سلوك الإنسان وليست سالكة لهذا الطريق والغاية القصوى لهذا الطريق

التكوينيّ هو الله سبحانه وتعالى وسلوك هذا الطريق لزام وفرض على كافة الناس؛ مؤمنين كانوا أو كافرين. وبعد إنعام النظر في هذا الاتجاه نرى أنّ له آثار وثمار هامة في حقل تهذيب النفس وتربيتها ومن ثمّ اهتمامنا بمناقشتها ودراستها من جديد.

المفردات الرئيسة: تهذيب النفس، معرفة النفس، الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر، عليكم أنفسكم، تربية النفس، العلامة الطباطبائيّ.

دراسة نطاق الثقة بالنفس وخصائصها في ضوء التعاليم القرآنيّة

- جواد الإيرواني (أستاذ مساعد بالجامعة الرضويّة للعلوم الإسلاميّة)
- علي العبادي (ماجستير بفرع علوم القرآن والحديث)

تعنى الثقة بالنفس في ضوء التعاليم القرآنيّة الاعتماد على إرادتنا وعملنا وقدراتنا متّكئين على الله سبحانه ومستمدّين منه وكذلك معناها لفت النظر إلى قابليّاتنا الملهمة من الله والعزّة والكرامة الإنسانيّة والاستقلال أمام الآخرين قاطعين الأمل والرجاء منهم. إنّ لهذا المفهوم إطار معيّن بحيث يمتاز عن الرذائل الأخلاقيّة كحديث النفس والعجب والتكبر والغرور. كما أنّ الفضائل الأخلاقيّة كالتواضع والخشوع تتجم عن مبدأ الثقة بالنفس القويّة. فإنّه توجد في التعاليم القرآنيّة كمّيّة ضخمة من سنىّ المعارف والتي ثمرتها توطيد وتعزيز عزّة النفس والثقة بها. استهدفت الدراسة الراهنة عرض عدد من المسائل الهامة بعضها ما يلي:

تعريف وتحديد زوايا الثقة بالنفس من منظور دينيّ، تحديد حقلها الدقيق، ميزها عن أخرى الفضائل والرذائل الأخلاقيّة، التعاليم المؤيّدّة لها، الأسباب التي تدعم وتقوّى مستوى عزّة النفس والثقة بها في القرآن الكريم، بيان المراد من النفس من بين مختلف مراتبها ودرجاتها المستعملة وكذلك الإجابة على عدد من الشكوك والتساؤلات في هذا الصعيد.

المفردات الرئيسة: النفس، الثقة بالنفس، الإيمان بالنفس.

الخلاص من الألم في التعاليم القرآنيّة والبوذيّة

- السيّد محمّد حسين الموسوي
 - طالب في مرحلة الدكتوراه بفرع مدرّس المعارف الإسلاميّة بجامعة فردوسى بمشهد
- لقد خلق الإنسان بين الصعاب ويواجه مشاكل كثيرة طيلة حياته. فإنّ الإدارة الحسنة

للمشاكل تساعده على الخلاص من الآلام ولكن وقوعه فى المصائب والبلايا يرشده إلى سلوك طريق هادف. من جانب آخر، عدم الإدارة الحسنة يقضى إلى الاختلالات العصبية وبعض الأحيان عدم الرضا بعيشه ونصيبه من الحياة. فبهينا ديانات عرضت لإدارة المشاكل وتذليل الصعاب، مركزة على رؤيتها العالمية، برامج لتسهيل تحمّل الآلام. قد عرضت التعاليم القرآنية للإسلام وتعاليم الأئمة المعصومين عليهم السلام وكذلك التعاليم البوذية مناهج وأساليب وصولاً إلى هذا الغرض. المادة الراهنة مستخدمة الأسلوب التوضيحي والتحليلي ترمى إلى الحصول على أطر ومناهج الإسلام والديانة البوذية للخلاص من الآلام وكذلك مقارنة هذه التعاليم وتحليلها بشكل موجز. فالقرآن الكريم وفى مواقف عدّة، مع قبول وجود الألم والمصيبة فى حياة الإنسان جعله هادفاً ويرى أنّ جوهرة الآلام وماهيّتها ليست إلاّ الخير والجميل وعروة إلى وصول الكمال. فى نظرة جامعة تشطر الآلام والمصائب إلى أقسام ثلاثة وهى: ردّ الفعل للأعمال وكفارة الذنوب وتمهيد الأرضية المناسبة لتكامل شخصيّة الإنسان. لكن الديانة البوذية التى ترى الآلام من سمات العالم ومن جملتها الإنسان، مع نظرة متشائمة إلى الأحداث المؤلمة وغير المرتقبة، لا تذكر هدفاً وغايةً لهذه البلايا والمشاكل وترتأى أنّه يمكن الخلاص من الآلام مستخدمين العمل بالأوامر والأحكام الثابتة. تطرّق البحث الراهن إضافة إلى طرح هذه المسألة وعرض مفهومها إلى ذكر الحلول المناسبة والسامية للخلاص من الآلام من وجهة نظر الإسلام وبودا وكذلك تحليل هذه الحلول والأساليب المقترحة.

المفردات الرئيسة: الألم، المصيبة، الإسلام، الديانة البوذية، الخلاص من الألم.

معايير تمييز المصائب الابتلائية عن المصائب الجزائية فى القرآن الكريم

□ السيد محمّد المرتضى

□ أستاذ مشارك بجامعة فردوسى بمشهد

من المعلوم أنّ سنة الابتلاء إحدى السنن المحتومة لله سبحانه وتعالى وهذه تتم تارة فى إطار المصائب وأخرى فى إطار النعم. من جانب آخر، إنّ ردّ الفعل لبعض الذنوب والآثام قد يظهر على صورة المصيبة وقد لا يسع الإنسان أن يعرف أنّ المصيبة والبليّة التى نزلت به هل هى من قبيل الابتلاء الإلهيّ فيصبر أم هى عقوبة الآثام فيتوب إلى الله

جَلَّ ذكره، فما هو الضابط في معرفة هذا النوع من المصائب؟ المادّة الحاليّة وضمن دراسة الآيات في هذا المجال، تقسم المصائب إلى أقسام ثلاثة وتشير لكلّ قسم منها معايير وضوابط لمعرفة نوعيّة وهي كما تلى: الأول: المصائب الابتلائيّة، ومن جملة معاييرها كونها قابلة للحمل والتحمّل، حصول السكينة بعيد الابتلاء، أخذ الثوب بعد تمام الابتلاء من جانب الله والإتمام من جانب العبد. الثانی: المصائب التي تكون عقوبة للذنوب المقترفة بصورة جماعيّة، وملاك معرفة هذا القسم من المصائب كونها عامّة وشاملة ولا تسنح الفرصة للإصلاح والتهلّكة الجماعيّة. الثالث: المصائب التي نزلت بالعبد جزاءً للذنوب الشخصيّة وضابطها عدم شمولها وعجز الإنسان عن تبديل المصيبة وإمكان رفعها عبر التوبة والإنابة إلى الله تعالى وتبديل المصيبة إلى الهناء والسرور وليراجع لتوضيح هذه المعايير والضوابط إلى نصّ المادّة والبحث الحاليّ.

المفردات الرئيسيّة: الابتلاء، المصائب، المصائب الابتلائيّة، المصائب الجماعيّة، ضابط المصائب الجزائيّة الشخصيّة.

مناقشة الاتجاهات المعنائيّة لكلمة «المسّ»

في آية «لا يمسه إلا المطهرون»

- على الراد (أستاذ مساعد بجامعة طهران بيرديس الفارابيّ)
- فضل الله غلامعلي تبار (ماجستير بفرع التفسير الأثريّ)

لقد شاهد علماء الإماميّة منذ سالف الزمن حول معنى «المسّ» في الآية الكريمة ﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾ ثلاثة اتجاهات دارجة وهي المسّ الظاهريّ والمسّ الباطنيّ (المعنويّ) والمسّ الشامل. فالأول حول كلمة «المسّ» هو أنّ المراد من المسّ هو المسّ الظاهريّ وعلى هذا الأساس، حكمه الفقهيّ هو حرمة مسّ كافة أعضاء الإنسان للقرآن بلا طهارة. والأولة الخمسة المؤيّدّة لهذه الرؤية كما تلى: استخدام كلمة المسّ في المسّ الحسيّ والجسمانيّ بين شيئين، رجوع الضمير في كلمة «المسّ» إلى القرآن، استدلال المعصوم عليه السلام بالنبويّة ومخالفة غير هذا التفسير للوجدان. ولكن الاتجاه الثاني يرتأى أنّ المراد من «المسّ» هو إدراك الحقائق القرآنيّة واستدلال بأدلة منها: سياق الآية،

ظروف نزول الآية، الروايات التفسيرية، الدلالة المعنوية لكلمة «المطهرون» على الطهارة الباطنية والمعنوية وكذلك رجوع الضمير في كلمة «لا يمسه» إلى الكتاب المكنون. بينما يرى الاتجاه الثالث أن المقصود من كلمة «لا يمسه» هو المسّ بشئ أنماطه ظاهرياً كان أم باطنيّاً. كما عمد هذا الاتجاه لإثبات مدعاه إلى إطلاق كلمتي «المسّ» و«المطهرون». والجدير بالذكر أن لكل من الاتجاهات الثلاثة نظرة نقدية إلى الآخر ولذلك أقام كل منها أدلة على نفي الاتجاه الآخر المنافس. تطرقت هذه الدراسة إلى معالجة الأدلة وتقييمها ونقدها في هذا الحقل كما تقدم الرؤية المختارة في هذا المجال. المفردات الرئيسة: الطهارة المعنوية، فهم القرآن، معرفة المعنا (الرؤية المعنوية الدلالية)، الدراسات المقارنة والنقدية.

الدراسة المفهومية والمصادقية لـ «أوتوا العلم»

في الآية الـ ٤٩ من سورة العنكبوت

□ محمّد مهدي المسعودي

□ أستاذ مساعد بالجامعة الحرة الإسلامية بإقليم

لا يخفى على أحد أهمية العلم والمعرفة ومكائنتهما المرموقة من منظور الإسلام، حيث ذكر القرآن الكريم أنّ الغرض من بعث النبي الخاتم ﷺ هو تعليم الكتاب والحكمة. وفي هذا المجال ذكر القرآن الشريف حال الذين أعطاهم العلم وزينهم به وحلاهم بحلية «أوتوا العلم» ومصدق صاحبي العلم. ومع صرف النظر عن أقوال وآراء المفسرين في تفسير عدد من الآيات، فالأقوال في حصر مصاديق «أوتوا العلم» أو عمومها مختلفة جداً. عنت الدراسة الراهنة بالمعالجة المفهومية والدلالية لـ «أوتوا العلم». في الآية الـ ٤٩ من سورة العنكبوت إضافة إلى تعرّضها لمصاديق أوتوا العلم ومقولة الجري والتطبيق، وفي نهاية الجولة، أثبتت القول بالحصر معوّلة على الاستناد التحليلي بالروايات الواردة في هذا الصعيد.

المفردات الرئيسة: أوتوا العلم، الجري والتطبيق، الدراسة المفهومية والمصادقية لـ «أوتوا العلم»، الآية الـ ٤٩ المباركة من سورة العنكبوت.

العلاقة التكاملية للشرائع

وأثرها على الأحكام الفقهيّة لقصص القرآن وروايات قصص الأنبياء

□ محمّد كاظم الشاكر (أستاذ بجامعة قم)

□ محمّد بيگي (طالب في مرحلة الدكتوراه بفرع مدرّس المعارف)

من المعلوم أنّه في تبين كَيْفِيَّةِ علاقة الشرائع الإلهية بعضها مع الآخر هيئنا ثلاثة فروض .
والفرضان الأولان أي التباين والتساوي باطلان والفرض الثالث هو المتعيّن وهو وجود الأحكام المشتركة والمتفاوتة. وفي تقرير الفرض الأخير لنا أن نقول أن هذه الأحكام المشتركة قد وضعها شارع واحد. فعليه هذه الاختلافات لا تُتَّبَعُ عن التعددية في الشرائع الإلهية كما لا تكون مسبباً عن نسخ الشرائع، بل الواقع أنّ الشريعة حقيقة واحدة ولا يزال السير التكامليّ لتشريع الأحكام قد أسفر عن عدد من الاختلافات والتطوّرات فيها. والتقرير الذي نحن بصدده يرمي إلى تأسيس هذا المبدأ وهو أنّه في عملية تشريع الأحكام، الأصل هو تكامل الأحكام الشرعية وتطوّرها. فعليه لم تنسخ أحكام أيّ شريعة كانت، بل في دوران الحكم بين الكامل والأكمل، تزول حجّية الحكم الكامل العمليّة. وعليه الأحكام الفقهيّة التي تتعلّق بالشرائع السالفة معتبرة وحجّة إلا إذا أحرز حكمها الأكمل في شريعة الإسلام بشكل حاسم وإذا لم يتعيّن العمل بالحكم الأكمل في شريعة الإسلام بسبب ما كعروض محذور وما شابه ذلك. فحكم الشريعة السالفة ثابت ونتيجة لهذا المبدأ سرى نطاق رؤية الفقيه إلى قصص القرآن وقصص الأنبياء. فنستنبط أنّ علاقة أحكام الشرائع السالفة بالإسلام على أنماط ثلاثة: الف) تثبيت حكم الشريعة السالفة دون أيّ تغيير، فيجب العمل به على كافّة المسلمين. ب) لم تثبت عين الحكم السابق ولا الصورة المتكاملة منه في شريعة الإسلام وفي تلك الحالة، حكم الشريعة السالفة باق على حجّيته بلا ريب. ج) ثبتت الصورة المتكاملة والمتعالية منه في ديانة الإسلام ولكن هذا الأخير على قسمين: ففي الظروف العادية يتعيّن العمل بالحكم الحديث والأكمل وفي الظروف الاضطراريّة والطارئة، علينا العمل بحكم الشريعة السالفة قطعاً.

المفردات الرئيسة: نسخ الشرائع، التعددية، تكامل الشرائع، آيات الأحكام، قصص القرآن، روايات قصص الأنبياء.

التعريف بعلائم الإعراب ودراستها في نسخة قديمة من القرآن الكريم

□ رضا فرشچيان

□ أستاذ مساعد بجامعة الشهيد باهر بکرمان

تتضمّن مكتبة مكّ لنان¹ بجامعة مكّ جيل² على مجموعات من المصادر الثمينة والدرر الفخيمة من الثقافة الإسلاميّة والإيرانيّة ومن جملتها الأجزاء النادرة والعزيزة من القرآن الكريم. فنحن نشاهد أحد أعرق الأجزاء من القرآن الكريم في تلك المكتبة والتي تشمل على آيات من سورة الزمر المباركة وقد كتبت هذه القطعة على طرفى جلد بالخطّ الكوفى. والجدير بالذكر أنّه للإيعاز إلى حركة الحروف وإعراب الآيات لقد استخدمت نقط حمراء وليس بإمكاننا الحكم القاطع حول نقطة الحروف المتشابهة أو فواصل الآى القرآنيّة. ومن العلائم الهامّة في هذه القطعة المكتوبة هي مشاهدة نقط أطراف حرف الواو حيث وضعت هذه النقط مناسبة مع حركة الحرف التالية بعد الواو. كما أنّه من الرائع جدًّا كون نقطتين بين وقبل عدد من الألفات من هذه النسخة القرآنيّة.

المفردات الرئيسيّة: القرآن الكريم، النسخ المخطوطة للقرآن، سورة الزمر، جامعة مكّ جيل.

١٩٥

1. McLenan.
2. McGill.